

بررسی اندیشه قوامیت در قرآن و کتاب مقدس

راضیه ملک سنو^۱

چکیده

قوامیت مردان بر زنان از جمله مقولاتی است که در عهد عتیق و جدید مطرح شده و بررسی دیدگاه مفسران و شارحان کتاب مقدس، نشان می‌دهد که تسلط و سرپرستی و قوامیت مردان بر زنان، امری پذیرفته شده است، اگر چه ریشه این نگاه، طفیلی بودن خلقت زن و گناه نخستین اوست. البته بر هیچ کس پوشیده نیست که در فرازهای متعددی از متن عهد عتیق و جدید، نگاه برتر نسبت به مرد وجود دارد؛ این در حالی است که در نظام اسلامی، ضمن تأکید به برابری زن و مرد و کرامت انسانی، عامل برتری انسان‌ها بر یکدیگر تقوا و عمل صالح ذکر شده است و تعیین سرپرست و مسئله قوامیت، گوشه‌ای از یک نظم حقوقی برای پایدار ساختن روابط سالم در جهت تحکیم بنیان خانواده است.

پژوهش حاضر با به کار گرفتن روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توسعه‌ای به هدف افزایش اطلاعات مخاطب ضمن بررسی مفهوم قوامیت، به جایگاه آن در اسلام و کتاب مقدس پرداخته و محدوده قوامیت را در ادیان یهود و مسیحیت مورد واکاوی قرار داده است.

واژگان کلیدی: قوامیت، عهد قدیم، عهد جدید، کتاب مقدس، اسلام، قرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم و قرآن، گرایش علوم تربیتی، جامعه المصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه خراسان

مقدمه

قوامیت واژه‌ای است که به ابعادی از مدیریت خانواده اشاره دارد. قوامیت حاکی از سرپرستی مردان بر زنان در چارچوب خانواده است.

در شریعت اسلامی، واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که شعبه‌های دیگر مدیریت خانواده‌اند، مانند: ولایت، حضانت و نفقه. بنابراین مدیریت خانواده، برآیند همه این امور است و قوامیت بخشی از این مدیریت را تشکیل می‌دهد.

قرآن کریم و دین مبین اسلام به‌عنوان بهترین منبع، هدایتگر و اثبات‌کننده نگاه متعالی به جایگاه زن و مرد و وظایف متقابل آن‌ها نسبت به یکدیگر در کانون خانواده است.

اینکه در شرع مقدس اسلام، سرپرستی و اداره امور خانواده بر عهده همسر گذاشته شده است بر کسی پوشیده نیست و اطلاعات بسیاری در این زمینه در منابع مختلف موجود می‌باشد و متفکران و اندیشمندان متعددی درباره آن قلم زده‌اند؛ با وجود این، همواره بحث قوامیت مردان از جمله بحث‌های چالشی در اجتماع و به ویژه در میان بانوان مسلمان بوده است.

از زمان‌های گذشته اسلام متهم به «نگاه فرودستی به زنان» بوده است و صاحب‌نظران و اندیشمندان پاسخ‌ها و دفاع‌های قابل قبولی در این زمینه داشته‌اند؛ اما بررسی‌ها حاکی از آن است که در ادیان دیگر، به ویژه مسیحیت و در متن کتاب مقدس، لحنی توهین‌آمیز وجود دارد.

از این رو، این نوشتار بر آن است تا به این سئوالات پاسخ دهد:

- ۱- مفهوم قوامیت چیست؟
- ۲- آیا قوامیت در عهد عتیق و جدید مطرح شده است؟
- ۳- مستندات آن کدام‌اند؟
- ۴- تفاوت تعریف و محدوده قوامیت در اسلام و کتاب مقدس چیست؟

تاکنون تلاش‌هایی برای مقایسه تطبیقی قوامیت مردان انجام شده است؛ از جمله: فاکر، محمد؛ حسینی تبار، سید جواد، «بررسی تطبیقی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر المنار و المیزان، ۱۳۹۴، ش ۲۲» و مقالاتی مشابه اثر مذکور وجود دارند که نگاه تفسیری فریقین را درباره آیات قوامیت بررسی نموده‌اند. در میان پایان نامه‌ها و رساله‌ها نیز با محوریت قوامیت، تحقیقاتی انجام شده است؛ مانند: اسماعیلی، ادریس، بررسی «ماهیت فقهی قوامیت مردان بر زنان در فقه مذاهب اربعه»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی کردستان، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱؛ اما درباره مقایسه قوامیت در قرآن و کتاب مقدس اثری یافت نشد.

تحقیق پیش‌رو از حیث جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از نگاه راهبردی، نوشته‌ای توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

۱- مفهوم شناسی

واژه قوامیت از ریشه «قامَ یقومُ» مشتق شده است. در **لسان العرب**، قَیم: سید و سائس الأمر (تدبیر کننده امور) معنا شده و آمده است:

«قیم زن، همسر اوست؛ زیرا به امور و احتیاجات او رسیدگی می‌کند» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۹۲/۵).

در جای دیگر اینگونه اشاره شده است که:

«قوام، کسی است که تدبیر و اداره امور زن را به عهده دارد و احتیاجاتش را بر آورده می‌کند» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۸۰/۹).

راغب نیز می‌نویسد:

«موضوع قیام گاهی شخص است. در این صورت قوامیت به معنای مسخر بودن یا اختیار داشتن است و اگر موضوع قیام، شیء باشد به معنای مراعات و محافظت است» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۰).

به نظر می‌رسد، واژه قوامیت، به منزله یک اصطلاح، برگرفته از آیه ۳۴ سوره نساء است. از این رو در تفاسیر نیز درباره معنای آن با توجه به سیاق آیه بحث شده است.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

«قیم کسی است که قیام به امر دیگری دارد و قوام و قیام، مبالغه از این صیغه- اند.» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۴۳/۲).

طبرسی آورده است:

«قوامون علی النساء به معنای آن است که مردان در تدبیر، تأدیب و ریاضت و تعلیم مسلط بر زنان‌اند» (طبرسی، بی تا: ۴۳/۳).

زمخشری قوامیت را قیام امور زنان با قدرت بر امر و نهی آنان معنا کرده است (زمخشری، ۱۴۱۵: ۵۰۵/۱). به هر حال با بررسی لغوی این واژه و دیدگاه تفاسیر پیرامون آن، گونه‌ای از اختیار داری و سرپرستی مردان در قبال همسرانشان فهمیده می‌شود.

البته این که این سرپرستی و تسلط، آیا حق است یا تکلیف، مطلبی است که در جمع‌بندی نهایی به آن خواهیم پرداخت.

۲- ملاک و ادله قوامیت مردان

آن چه مسلم است، آن است که ما در تشخیص علت‌های بسیاری از احکام و تفکیک آن از حکمت‌ها ناتوانیم و درباره قوامیت نیز، علت صریح و قطعی نداریم. عقل نیز نمی‌تواند به تنهایی و به راحتی، ملاک و علت بسیاری از احکام را درک کند. آنچه که در بحث قوامیت می‌تواند روشنگر و مشخص کننده باشد، آیات و روایاتی است که در دست می‌باشد.

۱-۲- آیه اول

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... (نساء/۳۴).



ترجمه: مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.

پیرامون قوامیت و تفسیر این آیه شریفه و تحلیل فضل و برتری در منابع مختلف، مباحث متعددی مطرح شده است اما شاید بتوان به بیانی شیوا و صریح اینگونه گفت: از آن جا که طبیعت و فطرت زن مناسب و مطابق با وظایف سنگینی است که نیاز به آمادگی جسمی، روحی و عقلی عمیق دارد و از آن جا که زن براساس طبیعت خلقت خود، از استعدادهای خاصی از لحاظ جسمی، عصبی، روحی و عقلی برخوردار بوده از این رو وظیفه حمل و تولد و پرورش طفل و وظیفه سنگین حفظ و بقاء نسل بشر به او گذاشته شده و چون این وظایف سخت، نیازمند رفاه، آرامش و آسایش است، وظیفه تأمین نیازهای ضروری زن و نیز وظیفه حمایت از او بر عهده مرد است، زیرا مرد استعدادهایی منطبق بر این وظیفه را دارا می‌باشد و مراد از تفضیل مرد، جنبه عاطفی و قدرت بدنی مرد است (نعمتی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

برخی منابع نیز، ضمن بررسی واژه فضل و درجه، آن را «ترجیح» معنا نموده‌اند (ودود، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

۲-۲- آیه دوم

(... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...) (بقره/۲۲۸).

ترجمه: و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند.

جوادی آملی، این فضل را توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شم اقتصادی و تلاش او برای تحصیل مال و تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی می‌داند. این فضیلت از نظر ایشان برتری ارزشی نیست بلکه به وظیفه اجرایی باز می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

واژه مورد بحث در این آیه شریفه، کلمه (دَرَجَةٌ) است. مفسران در تفسیر آیه مورد نظر معانی متعددی برای درجه ذکر نموده اند. برخی آن را به قوامیت، حق طلاق، فزونی در ارث، وجوب مهریه، نفقه و جهاد تطبیق کرده اند (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۶۲). برخی نیز (دَرَجَةٌ) را فقط بر زیادی حق مردان بر زنان در قوامیت تطبیق کرده اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۵۷). بر این اساس، (دَرَجَةٌ) به امتیازها و اختیارات حقوقی از جمله قوامیت اشاره دارد. به هر حال، آیه مذکور، نوعی برتری را که جنبه حقوقی دارد، ثابت می‌کند ولی این که حتماً منظور، قوامیت مردان بر زنان باشد، از خود آیه ثابت نمی‌شود.

۲-۳- دلیل روایی

در ادله روایی، حق انتخاب مسکن و حق تعیین محل سکونت بر عهده شوهران است؛ همچنین خروج زنان از منزل، منوط به اجازه همسران می‌باشد و حتی انجام برخی عبادت‌های مستحبی منوط به اجازه ایشان است.

«وَعُهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعْصِيَهُ وَ لَا تُصَدِّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبِ الْحَدِيثَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۰/۵۲۷).

«مُحَمَّدٌ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعْصِيَهُ وَ لَا تَصَدِّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبِ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْعُضْبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا» (همان، ۱۵۷/۲۰).

۳- قوامیت در عهد قدیم و جدید

اگر چه عقیده حاکم در دوران گذشته غرب این بود که زن روح انسانی ندارد، بلکه دارای روح خبیثی است، اما کتاب مقدس در بخش عهد عتیق، همه انسان‌ها را دارای روح منسوب به خدا می‌داند و به این موضوع در آیات خود تصریح نموده است که زن از روح الهی برخوردار است (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

«روح من همیشه در انسان باقی نخواهد ماند، زیرا او موجودی است فانی و نفسانی» (پیدایش، ۳:۶) این در حالی است که برخی از شروحنی که پیرامون کتاب مقدس نگاشته شده در تفسیر این آیات متذکر شده است که مقصود از انسان، شخص آدم است و چون حوا از این امتیاز (دمیده شدن روح الهی) برخوردار نبود، شیطان بر او مسلط شد.

۳-۱- جایگاه زن و قوامیت مرد در عهد عتیق

جایگاه زن در عهد قدیم، به سبب گناه نخستین، پست و فرو مرتبه است. زن از لحاظ حقوقی در جایگاه دوم پس از مرد قرار دارد و از او به عنوان انسان حيله گر و گناهکار یاد می‌شود (عقیلی، ۱۳۹۴: ۶۷). به عنوان مثال در سفر جامعه (۲۶:۷:۲۸) آمده است:

«و زنی را که مثل دام‌هاست و دلش تله‌هاست و دست‌هایش کمندهاست یافتم که تلخ تر از مرگ است. کسی که در حضور خدا پسندیده است، از او رهایی خواهد یافت، اما گناهکار، گرفتار وی خواهد شد...»

اساساً معیار نظریات کتاب مقدس در مورد زن، آیات آفرینش زن و گناه اولیه است. مسئله قیمومت نیز بر همین اساس بنا شده است. از آنجا که زن عامل فریب آدم معرفی می‌شود، پیروان این کتاب، زن را منشأ فساد و گناه می‌دانند. لذا خداوند یکی از مجازات‌هایی که برای وی نظر گرفت، این بود که تحت سلطه و حاکمیت مرد باشد (مظاهری، ۱۳۹۰: ۸۷).

«و آدم گفت زنی که برای بودن با من دادی، او از میوه درخت به من داد که خوردم» (پیدایش، ۳: ۱۲) «و خداوند جهت عقوبت زن، مرد را بر او مسلط ساخت... و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش، ۳: ۱۶).

به هر حال، در عهد عتیق، جنس زن از جنس مرد، پست تر و تحت قیمومت و سرپرستی ایشان است (همان).

در تلمود که دومین کتاب یهودیان بعد از تورات است، دعایی وجود دارد که جایگاه زن را در نگاه آیین یهود، تبیین می‌کند:

«انسان موظف است که هر روز این سه دعای برکت را بخواند: متبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، مرا زن نیافرید و مرا یک بی سواد و بی معرفت به وجود نیاورد» (نعمتی، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

طبق تعالیم تورات، وظیفه زن در خانواده، به فرزند زایی و علاقه به شوهر منحصر می‌شود. در نگاه کتاب مقدس، مرد اصل و اساس خانواده است و زن موظف است که از او اطاعت کند چون وجود او، طفیلی مرد است «و باید که زن به آرام و با کمال اطاعت، تعلیم گیرد و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهم تا آن که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند، از آنجا که اول آدم خلق شد و بعد حوا» (همان، به نقل از نامه اول پولوس به تیموثیوس: ۲: ۱۱-۱۳).

۳-۲- جایگاه زن و قوامیت مرد در عهد جدید

قیمومیت در مسیحیت طبق دو دیدگاه شکل گرفت: یکی دیدگاه تعادل بین مرد و زن که به هر دو انسان صدق می‌کند و دیگری زنان را به لحاظ اجتماعی و هستی شناختی نسبت به مردان تابع و فرو دست معرفی می‌نماید. اساس الهیات فرو دستی و اندیشه ریاست و برتری مردان، نظام آفرینش است. این گروه برتری مذکر را ذاتی اشیاء می‌دانند و بر این عقیده پایدارند که هرگونه اعطای استقلال به زنان، شورش علیه خداوند محسوب می‌شود؛ زیرا زن قربانی منشأ گناه بودن است که با مستقل عمل کردن، موجب هبوط بشریت شد. در مقابل این اندیشه، عده‌ای با



تمسک به این آیه که «خداوند زن و مرد را به صورت خود آفرید تا بر حیوانات حکمرانی کنند» (پیدایش، ۲۶:۱-۲۸) هیچ کدام را بر دیگری برتر نمی‌دانند و نظریه برتری را نفی کردند و تعادل را پذیرا شدند (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). در بخش عهد جدید کتاب مقدس، موضوع قیمومت مرد، در آیاتی گنجانده شده است:

«سر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح خدا... و مرد صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است» (نامه اول پولس به قرنتیان، ۱۱:۳-۹).

«اجازه نمی‌دهم که زنان به مردان چیزی یاد دهند و یا بر آنان مسلط شوند، زنان باید در جلسات کلیسایی ساکت باشند» (نامه اول پولس به تیموتائوس، ۲:۱۱-۱۲)

«اما شما ای زنان، مطیع شوهران خود باشید... چنان که ساره همسر ابراهیم چنین بود» (رساله اول پطرس، ۳:۱-۶).

توماس آکوئیناس، یکی از متفکران بزرگ مسیحی چنین آورده است که:

«زن طبیعتاً تابع مرد است، زیرا در مرد قوه تمیز و تشخیص عقلانی بسیار بیشتری وجود دارد. در نتیجه زن در مقایسه با مرد، از لحاظ نیرو و شأن کاستی دارد» (هانس، کونگ، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

بنابراین در عهد جدید نیز، مرد حق قوامیت دارد و زن در تمامی امور تابع و مطیع شوهر است. در نگاه عهد جدید، اسباب اعطای قوامیت به مرد، عبارتست از برتری جنسیتی مرد و اینکه زن عامل گناه است.

می‌توان به‌طور خلاصه، فاکتورهایی را که در کتاب مقدس، قیمومت زن، به مرد واگذار شده است را این گونه بر شمرد:

الف - طفیلی بودن خلقت زن؛

ب - فریفته شدن زن؛

ج - عامل گناه بودن زن؛

د - جمله «مرد، سر زن است»؛

ه - آفریده شدن زن برای مرد؛

و - جلال بودن زن برای مرد؛

اگر چه اینگونه به نظر می‌رسد که نگرش موجود در کتاب مقدس، موجب تحقیر شخصیت زن می‌شود و در ظاهر آن، حمله و توهین به شخصیت دیده می‌شود، اما بسیاری از مفسران کتاب مقدس، مطالب موجود را نقص شخصیتی برای زن نمی‌دانند و معتقدند ذات قوامیت یا پیروی از مرد، نمی‌تواند معنای تحقیر و توهین تلقی شود (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

۴- جایگاه زن در قرآن کریم

قرآن کریم، هرگز عامل برتری انسان‌ها را بر یکدیگر، جنسیت مطرح نکرده و همواره از کرامت و بزرگی مقام انسان سخن به میان آورده است. آنجا که می‌فرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (اسراء/۷۰) ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم.

زمانی که از دمیده شدن روح الهی دم می‌زند و ندای (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (حجر/۲۹) و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم سر می‌دهد، حرفی از برتری زن بر مرد و یا بالعکس وجود ندارد. خداوند متعال ضمن تأکید بر برابری زنان و مردان و معرفی تقوا به‌عنوان ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر، آفرینش زن و مرد را یکسان دانسته و هیچ یک را در خلقت بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و خطاب به هر دو جنس می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مؤمنون/۱۴) پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

قرآن، وعده بهشت برین و حیات طیبه را به همه مردان و زنانی می‌دهد که عمل صالح انجام دهند و ایمان واقعی داشته باشند (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (نحل/۹۷) بنابراین، قوامیت و قوام بودن، نشانه کمال و تقرب الی الله نیست. مدیریت و سرپرستی، فخر معنوی نیست بلکه یک مسئولیت اجرایی و تقسیم کار است. روح قیوم و قوام بودن، وظیفه است.

۵- مقایسه دامنه قوامیت مردان در اسلام و کتاب مقدس

با توجه به آیات عهد عتیق و جدید، دایره قیمومت مردان بر زنان، در تمامی مراحل زندگی جریان دارد؛ زیرا زن شخصیتی ثانوی و طفیلی و عامل اولین گناه است (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

علمای یهود، حق شوهر بر دارایی‌های همسر را به‌عنوان یک نتیجه فرعی از مالکیت شوهر بر همسر می‌دانند؛ زیرا اگر شخصی، مالک زنی شود، به این معناست که مالک دارایی‌های او نیز هست.

در تعالیم یهود، قیمومیت پدر بر دختر، مطلق و بدون شرط است. یعنی حتی اگر بخواهد می‌تواند دخترش را بفروشد و این نکته در نوشته‌های ربیون آمده است (عهد قدیم، سفر خروج، ۲۱:۷). مرد می‌تواند دخترش را بفروشد، اما زن نمی‌تواند، مرد می‌تواند دختر را نامزد کند، اما زن نمی‌تواند. بررسی قوانین مربوط به مهریه در تورات نشان می‌دهد که در دین یهود، مهریه به‌عنوان بهای دختر به پدرش پرداخت می‌شود. در تلمود، مهریه «کتوبا» نامیده می‌شود و هر چند تلمود، مهر را حق زن می‌داند اما در موارد بسیاری در صورت بروز تخلفاتی از زن، مرد می‌تواند او را بدون پرداخت مهریه، طلاق دهد. بنابراین در آیین یهود، حق پرداخت مهریه به زن، به راحتی از وی سلب می‌شود (عقیلی، ۱۳۹۴: ۶۸).

کتاب مقدس زن را جنس دوم معرفی می‌کند و از این رو، او را تنها برای اداره محیط خانه، آن هم زیر دست مرد مناسب می‌داند و در امور کشورداری، حاکمیت سیاسی و رهبری اجتماعی به زنان اعتمادی ندارد.

در بخش اشعیا در عهد قدیم چنین آمده است:

«ای قوم من، رهبران شما کودکانند و حاکمانتان زنان. آنان شما را به گمراهی و نابودی می‌کشانند» (عهد قدیم، اشعیا، ۳:۱۲).

بررسی‌ها در عهد جدید نشان می‌دهد که مسیحیت، تحت تأثیر آموزه‌های تورات بوده و به همین دلیل باورهایی که در میان یهود نسبت به زن وجود داشت به جهان مسیحیت راه یافت. اساس الهیات مسیحی در سده‌های نخستین قائل به فرو دستی زنان و ریاست مردان در نظام آفرینش است. اما این دیدگاه رفته رفته بر اثر گذشت زمان تغییر یافته است. از متون مقدس چنین بر می‌آید که در زمان بعثت حضرت عیسی علیه السلام، برخی از زنان به شکل محدود، دارای حق مالکیت و استقلال اقتصادی بوده‌اند و در آیین مسیحیت؛ به مهریه اهمیت چندانی داده نشده و در آموزه‌های آن برخلاف یهود و اسلام، هیچ تصریحی به مهریه نشده است. در زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی نیز مسیحیت تابع یهود است و همان دیدگاه عهد قدیم را پی می‌گیرد (عقیلی، ۱۳۹۴: ۷۰ و ۷۱).

آنچه از منابع اسلامی پیرامون بحث قوامیت مردان بدست می‌آید، آن است که قوامیت و ریاست مرد یک وظیفه خانوادگی و اجتماعی است و منظور از ریاست، تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن است.

جوادی آملی از یک سو، قوامیت را وظیفه مرد می‌داند و آن را تکلیف معرفی می‌نماید و از سوی دیگر حقی می‌داند که دامنه آن تحدید پذیر می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۷). یعنی مرد و زن می‌توانند با قرار دادن و پذیرش شرط ضمن عقد بر محدود ساختن آن توافق کنند.

تعیین دامنه قوامیت به تعیین و تعریف دقیق نقش و حوزه اختیارهای شوهر وابسته است. از آنجا که مرد زندگی همسر خود را اداره و به وی انفاق می‌کند، زن نیز باید از همسر خود در همه آنچه به مسئله استمتاع و حقوق جنسی شوهر مربوط است، هنگام حضور او اطاعت کند و زمانی که غایب است، حافظ او باشد. حفاظت به این معناست که به او خیانت نکند و دیگری را بر مال و ناموس شوهر مسلط نسازد (علاسوند، ۱۳۹۲: ۶۰/۲-۶۵).

مفسرانی چون علامه طباطبایی از اطلاق آیات استفاده کرده و معتقدند، قوامیت هم در حوزه خانگی و هم در حوزه اجتماعی برای مردان ثابت شد است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۴۳/۴).

در پایان می‌توان گفت: این که زن از استقلال اقتصادی برخوردار است و در باب عقایدش صاحب آزادی و اراده است، بیانگر آن است که دایره قیومیت در بینش اسلامی، بسته به زندگی زناشویی متفاوت است. مسئله قوامیت و ضرورت اطاعت از همسران به معنای فرو دستی زنان و یا توهین به آنها نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

واژه قوامیت، در کتب مقدس از جمله قرآن و کتاب مقدس، از نوعی اختیاریاری و سرپرستی نسبت به زنان حکایت می‌کند.

ادله قوامیت مردان در منابع اسلامی، آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. فراهایی از آیات عهد عتیق و جدید نیز قوامیت مردان نسبت به زنان را خیر می‌دهد.

با توجه به آیات عهد عتیق و جدید، دایره قیومت مردان بر زنان در تمامی مراحل زندگی جریان دارد زیرا زن شخصیتی ثانوی و طفیلی و عامل اولین گناه است.

در منابع اسلامی، قوامیت و ریاست مرد یک وظیفه خانوادگی و اجتماعی است و منظور از ریاست، تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن است. بنابراین مسئله قوامیت و ضرورت اطاعت از همسران به معنای فرودستی زنان و یا توهین به ایشان نمی‌باشد.

ملاک قوامیت، تفاوت‌های طبیعی مرد و زن و مسئولیت اقتصادی مردان در قبال همسرانشان می‌باشد و در دامنه این حکم، دسته‌ای از حقوق و مسئولیت‌ها برای مردان تعریف می‌شود.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۶)، زن در آئینه جلال و جمال، اسراء، قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۴)، وسائل الشیعه، آل البيت، قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، بیروت.
- زمخشری، محمد بن عمر، (۱۴۱۵)، الکشاف، نشر البلاغه، قم.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۴)، در المثنوی فی تفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۵)، المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، انتشارات اسلامی، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات علمی اسلامی، تهران.
- عقیلی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، درسنامه مطالعات تطبیقی زن در قرآن و عهدین، نصایح، قم.
- علاسوند، فریبا، (۱۳۹۲)، زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، مکتبه الصدر، تهران.
- مظاہری، حبیب، (۱۳۹۰)، شخصیت زن در قرآن و عهدین، بوستان کتاب قم، قم.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- نعمتی پیرعلی، فاطمه، (۱۳۸۴)، «جایگاه زن در خانواده در ادیان جهان»، بینات، سال دوازدهم، ش ۴۸.
- ودود، آمنه، (۱۳۹۱)، قرآن و زن، بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن، حکمت، تهران.
- وکیلی، الهه، (۱۳۷۰)، نگرش تطبیقی به زن در آئینه قرآن و آیین‌های زرتشت، یهود و مسیح، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- هانس، کونگ، (۱۳۸۶)، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.